

ناحیه‌گرایی سیاسی در ایران: مطالعه موردی بلوچستان

مراد کاویانی‌راد*

چکیده

ناحیه، گستره جغرافیایی می‌باشد که به واسطه برخی عوامل زیستی و جغرافیایی دارای وسعت، کارکردی و شخصیتی است که آن را از نواحی پیرامونی متمایز می‌سازد. همه دولت‌ها به نوعی ناهمگون بوده و از نواحی فرهنگی مختلفی تشکیل یافته‌اند. حکومت در مقام کارگزار دولت بر آن بوده که با تأکید بر مشترکات عینی و ذهنی نواحی مختلف، هویت ملی را ساخته و تقویت نماید. ایران نیز کشور ناهمگونی است که فرهنگ و هویت ملی آن برآیند روند پیچیده تاریخی می‌باشد و نواحی آن ضمن اشتراک در فرهنگ و هویت ملی، شناسه‌های فرهنگی ناحیه خود را نیز پاس داشته‌اند. وجود چنین زمینه‌هایی، امنیت ملی و ناحیه‌ای کشور را آسیب‌پذیر می‌سازد. بلوچستان نیز به واسطه تمایز مذهبی و فاصله جغرافیایی نسبت به مرکز، یکی از این نواحی می‌باشد. بر این اساس، چنانچه بلوچستان در فرآیند مشارکت و توسعه ملی داخل گردد و امور مذهبی به مردم آن واگذار گردد، از ناآرامی‌های این ناحیه فرهنگی کاسته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: ناحیه، ناحیه‌گرایی سیاسی، ایران، بلوچستان

* دکتر کاویانی‌راد دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات ایران در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دهم • شماره اول • بهار ۱۳۸۶ • شماره مسلسل ۳۵

مقدمه

پسوندا «گرای» در ادبیات فارسی به مفهوم گرایش، گرویدن و علاقه‌مندی به کسی، چیزی و جایی است که در بسیاری از متون، ترجمه آن را برابر با ism انگلیسی (اصول، باور، مکتب، اصالت و رویه) دانسته‌اند. واژه گرایش، عمدتاً گونه‌ای کشش عقلی، عاطفی و ذهنی است که با مباحث هویتی و معرفت‌شناختی نسبت مستقیمی می‌یابد. بی‌گمان بسیاری از بنیادهای نخستین هویت‌ساز افراد، برگرفته از مؤلفه‌های آغازینی همچون سن، جنس، کیش و مذهب، طبقه، پایگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، محیط طبیعی و پیرامونی آنان بوده است. بسیاری از بنیادهای نامبرده، تابع شرایط مکان و زمان‌اند. بنابراین همواره با نوعی شناوری و دگرگونی همراه بوده‌اند. شدت تحول مذکور پیرو سنت‌های اجتماع، شرایط محلی، ناحیه‌ای و جهانی، موقعیت جغرافیایی، سطح برخورداری از رفاه و فناوری اطلاعات و ارتباطات است.

بهره‌گیری فزاینده از فناوری اطلاعات و ارتباطات، شتاب و دگرگونی را در بنیادهای هویت‌ساز تسریع کرده است. دامنه شتاب تحولات در فرهنگ و هویت بسیاری از جوامع نوپدید یا کهن، آنچنان گسست و دگرسانی به وجود آورده که عموماً از آن با عنوان «بحران» یاد می‌کنند. دورانی که در آن فرارویت‌ها^۱ رنگ باخته‌اند و بسیاری از واژه‌ها، دانشواژه‌ها (اصطلاحات) و مکاتب خردپایه دوران مدرنیته در تبیین فضای عصر نو ناتوانند. انسان و جماعت انسانی در پی آویختن به محملی‌اند که راسخ و باثبات بوده و کمتر تابع شتاب و دگرگونی شوند. روند تحولات کنونی نشانگر روی‌آوری انسان و جماعت‌های انسانی به مؤلفه‌های باثبات هویت‌سازی همچون مکان، محل، ناحیه و سرزمین است.

در این میان، جهانی‌شدن در قالب فناوری اطلاعات و ارتباطات از برخی جهات، تفاوت‌ها را پرورش داده است. شاید بتوان تقویت ادبیات بالکانی‌شدن^۲ در جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک را ناشی از چنین روندی ارزیابی کرد. ناحیه‌گرایی، پارادایم واژگان دارنده پسوندا

1. Metanarrative

۲. Balkanization: اصطلاحی است جغرافیایی، برای توصیف روند فروپاشی و تقسیم نواحی که در داخل یک موجودیت سیاسی در تضاد و ستیزش به سر می‌برند. برآمدن این اصطلاح به رخداد‌های سده بیستم در بالکان واقع در اروپای خاوری برمی‌گردد که در خلال فروپاشی یوگسلاوی این اصطلاح دگرپار طرح شد.

ملی را آنچنان درنوردیده که به باور بسیاری از آگاهان، دوران فرسایش دولت - ملت‌های عموماً ناهمگن، از بعد فرهنگی و سرزمینی، آغاز گشته است. بی‌گمان، شمار دولت‌های همگون از بعد فرهنگی و سرزمینی اندک بوده و تنوع و تکثر، بخش جدایی‌ناپذیر هویت عمده دولت‌های امروزی است؛ به گونه‌ای که فقط ده درصد کشورهای جهان دارای همگونی ملی‌اند. بیشتر دولت‌ها از بدو پیدایش تا کنون، با بهره‌گیری از ابزارهای گوناگون، به دنبال تقویت نیروهای مرکزگرا و تضعیف نیروهای مرکزگریز بوده‌اند. واقعیت آن است که در مقوله همسان‌سازی ملی، روند دولت‌سازی و ملت‌سازی، کامیابی چندانی نداشته است. ناحیه‌گرایی سیاسی در قالب تبلیغ نمادهای عینی و ذهنی، هر روز فزاینده‌تر و جلوه خاصی می‌یابد؛ به گونه‌ای که موجودیت بسیاری از واحدهای سیاسی را تهدید می‌کند.

الف. ناحیه و هویت

بیش از ۷۰ درصد سطح کره زمین را آب فراگرفته و ۳۰ درصد باقی مانده، در قالب شش قاره، سیمای جغرافیایی سطح زمین را تشکیل داده‌اند. همچنین، توان‌های محیطی نواحی مختلف در پیدایش، ماندگاری و پویایی سکونت‌گاه‌های انسانی، متأثر از چنین رخدادهایی بوده که در قالب آن مدنیت و فرهنگ‌های گوناگون شکل گرفته است. تمام خشکی‌های سطح زمین به گونه‌ای ناهمسان میان بیش از ۲۰۰ دولت^۱ (متشکل از سه عنصر جمعیت، حکومت و سرزمین) تقسیم شده است. از این‌رو، کمتر دولتی در دنیا وجود دارد که از بعد سرزمینی و فرهنگی، همسان و همگون باشد. ناهمگونی و ناهمسانی، بخش جدایی‌ناپذیر سرشت و پیشینه عمده دولت‌های امروزی بوده و بنیاد شکل‌گیری مفهوم *ناحیه* در علوم جغرافیایی است. بر این اساس، ناحیه را می‌توان گستره‌ای از سطح کره زمین دانست که ویژگی‌های انسانی و طبیعی معینی، آن را از نواحی پیرامونی متمایز می‌کند (۱) و دارای هماهنگی در یک یا چند خصوصیت مشترک، همگن و متجانس با خاستگاه جغرافیایی (طبیعی نظیر اقلیم و پوشش

1. State

گیاهی و انسانی شامل اشکال فرهنگی و اقتصادی) است. ویژگی‌های مذکور، به ناحیه صفات متمایز، شخصیت، توان و کارکردی می‌بخشد که آن را از فضای پیرامونی‌اش جدا می‌سازد (۲)؛ به گونه‌ای که در آن محدوده، عوامل ساختاری و کارکردی به وحدت و تجانس رسیده و آن را از هویتی یگانه و تجدیدنپذیر در بعد فضایی برخوردار می‌سازند (۳).

در بسیاری موارد، هویت فرهنگی عامل اصلی تعیین ناحیه است (۴). هر ناحیه، دارای تعدادی نماد و ارزش معین است و از میان انبوه نظام‌های سیاسی بر روی کره زمین، دو مجموعه ناحیه‌ای با نمادها و ارزش‌های همسان نمی‌توان یافت. در پیدایش هویت‌های گروهی ناحیه‌ای و خرده‌ناحیه‌ای، عوامل زبانی، جغرافیایی و فرهنگی مؤثرند (۵). در هر ناحیه‌ای نمادها و ارزش‌ها، دارای ماهیت پیچیده‌ای بوده و از الگوی به هم تنیده‌ای پیروی می‌کنند (۶). همواره ارتباط روانی و عاطفی خاصی میان مردم (باشندگان) و فضاهایی که در آن زندگی روزمره خود را می‌گذرانند، وجود داشته است (۷). همین روابط عاطفی و احساس تعلق است که مردم آرام و ساکت را برای جنگ، دفاع و یا بازپس‌گیری زمینشان برمی‌انگیزد. زمینی که خود را مالک آن می‌دانند و نسبت به آن احساس تعلق و وابستگی دارند. آنان برای سرزمین می‌جنگند و نسبت به آن اشتیاق نشان می‌دهند، آرزوی دستیابی به آن را دارند و برای آن آماده جانفشانی‌اند (۸).

امروزه توجه به مؤلفه‌های سرزمینی در قالب مفاهیم مکان، فضا، محل، منطقه و ناحیه، بنیاد تعریف و تحدید هویت اجتماعات انسانی قرار گرفته است. ناحیه و مکان از آن‌رو برای افراد و گروه‌های مختلف ارزشمند به شمار می‌روند که عناصر و اجزاء هویت آنان را تشکیل می‌دهند (۹). یکی از شاخصه‌های مکان، مرزپذیری آن است. چنین ویژگی‌ای سبب می‌گردد که انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، آرامش و امنیت لازم را برای زندگی کسب نمایند. دیگر آنکه ترسیم مرز میان نواحی ناهمسان بازتولید و پاسداشت آنها در گفتمان مسلط، آسانتر است؛ زیرا در چنین شرایطی، مکان و ناحیه در جایگاه هویت‌سازی و تداوم‌بخشی به هویت، کارکرد آفرین است. از همه مهمتر آنکه مکان مرزپذیر، ثبات داشته و از این‌رو در هویت‌سازی منبع ارزشمندی به شمار می‌رود؛ زیرا انسان هنگامی احساس تداوم و پایداری می‌کند که در زندگی خود، مراجع ثابت و پایدار داشته باشد. مکان و سرزمین، از

جمله بهترین تأمین‌کننده‌های این‌گونه مراجع و دست‌آویزهاست. دیگر آنکه، مکان و سرزمین، گستره روابط اجتماعی را تحدید می‌کند و بر تراکم مناسبات بی‌واسطه می‌افزایند که خود نوعی همبستگی و انسجام اجتماعی پدید می‌آورد (۱۰).

کارکرد عناصر جغرافیایی در آفرینش و ساخت هویت ملی، همواره مورد توجه جغرافی‌دانان بوده است. آنان بر این باورند که در شکل‌گیری هویت ملی، مفاهیمی چون زادگاه و ویژگی‌های آن نقش مؤثری داشته؛ به گونه‌ای که عوامل طبیعی همچون اشکال زمین‌ساختی، تنوع اقلیمی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک، ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی باشندگان آن را متأثر می‌سازند. در پیدایش میراث هر گروه، ویژگی‌های جغرافیایی به طور آشکار و نهان احساس هویت ملی آنان را متأثر ساخته به نحوی که احساس برآمده از چشم‌انداز (مکان و فضا)، زمینه‌ساز تقویت ناسیونالیسم شده است.

از بعد ذهنی، ناسیونالیسم، سرزمین ملی را به نحوی با زادگاه و دیگر عناصر ملی چون افسانه‌ها، تاریخ و فرهنگ مشترک درهم می‌آمیزد. بدین لحاظ سرزمین با دیگر مطالبات مهم ناسیونالیستی پیوند ناگسستنی می‌یابد. بر این اساس، ادعای گذشته شکوهمند یک ملت، محملی برای قلمروخواهی ناسیونالیستی فراهم می‌کند. تاریخ بی‌همتایی ملت، در گستره سرزمینی بی‌نظیری به نام زادگاه تجسم می‌یابد. هرچند زمان گذشته است؛ اما فضا هنوز باقی است. بر حسب افسانه‌ها و تاریخ، اماکن مقدس، حوزه‌ها و حتی رستنی‌ها، کارکردی ملی می‌یابند. جایی که نبردها رخ داده، پادشاهان باستانی تاج‌گذاری کرده و حتی اماکنی که خدا (جلوه‌های) خود را بر انسان‌ها نمایان ساخته (۱۱)، از این مقوله‌اند.

ب. ناحیه‌گرایی سیاسی

معرفت جغرافیایی در شناخت ابعاد فضایی گروه و تکثیر هویت‌های گروهی آنان مهم است. منظور از بعد فضایی گروه، تأثیر استقرارگاه‌های جغرافیایی بر میزان تمرکز یا آمیختگی، پراکنش، مجاورت با برادران^۱ همکیش، پیرامون، یا تمرکز و یا میزان قلمروخواهی ایدئولوژیکی قومی است که در این میان، عواملی چون حافظه جمعی، هنجارهای فرهنگی،

لهجه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، دسترسی به مصالح و منابع نمادین^۱ و شرایط اجتماعی-اقتصادی در ارتباط با دیگران، تأثیر قاطعی بر ترکیب و هویت اجتماعی آنان دارد. از این رو، تقسیم فضا به چشم‌اندازهای ناحیه‌ای، قومی و اجتماعی، می‌تواند در تشریح وضعیت جوامع مؤثر باشد (۱۲).

در این جا لازم است به منظور درک بهتر ناحیه‌گرایی سیاسی، مفهوم امر سیاسی^۲ را دهیم. امر سیاسی به موضوعی اطلاق می‌شود که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم معطوف به حکومت حاکم یا هیأت حاکمه باشد. وقتی که موضوعی سیاسی می‌شود، حکومت و حاکمان مورد پرسش قرار می‌گیرند و وارد عمل می‌شوند. بنابراین هر مطالبه و حرکتی که مناصب، سیاست‌ها و قدرت سیاسی حکومت را مخاطب قرار دهد، سیاسی است. تا زمانی که تحرکات و مطالبات، مراجع سیاسی را دخیل نمی‌کنند، با امر غیرسیاسی سروکار داریم؛ مانند فهرها و آشتی‌های خانوادگی. اما هنگامی که عده‌ای یا گروهی یا فردی کسری‌ها و معضلات را به عملکرد حکومت نسبت می‌دهند، مطالبه و یا حرکت آن گروه یا فرد، سیاسی می‌شود (۱۳).

توجه به عناصر هویت‌بخش ناحیه، زمینه‌ساز همبستگی اجتماعی میان باشندگان آن است. از چنین منظری، ناحیه اساساً محتوا و کنشی فرهنگی می‌یابد. علاقه‌مندی به پاسداشت محتوای فرهنگی نواحی و تمسک به نمادهای عینی و ذهنی نواحی، در تبیین و سوگیری مطالبات فرهنگی آنها، نمود آشکاری داشته است. در مطالعات جغرافیای سیاسی، توجه به کارکرد سیاسی ناحیه در دو بعد ناحیه‌بندی^۳ و ناحیه‌گرایی مورد توجه بوده است. ناحیه‌بندی فرآیندی است که طی آن، تعامل اجتماعی-اقتصادی میان سطوح خرد و کلان (محلی / ملی و جهانی)، به یکپارچگی اهداف سیاسی و بازرگانی منجر می‌گردد (۱۴). گرایش به ویژگی‌های ناحیه‌ای یا فرآیندهای برآمده از آن، معمولاً در اشاره به تقسیمات فضایی یک موجودیت سیاسی به کار می‌رود که بر آن اساس، کشور به واحدهای اداری - اجرایی تقسیم گردیده و این واحدها، قدرت نسبتاً بالایی در اداره امور محلی دارند.

1. Symbolic resources

2 . The Political

3. Regionalization

در دنیا فقط چند دولت - ملت واقعی وجود دارد و بیشتر کشورها از چند گروه قومی و فرهنگی تشکیل شده‌اند. این وضعیت خاص کشورهای بزرگ نیست. از سوی دیگر، تکثر فرهنگی الزاماً به مفهوم بی‌ثباتی سیاسی نیست؛ هرچند در برخی کشورها بسیاری از گروه‌های قومی در کشمکش با هم به سر می‌برند (۱۵). عموم دولت - ملت‌ها از بعد زبانی، قومی و مذهبی، ناهمگن‌اند. بیشتر آنها با نیروهای قدرتمند مرکزگرای و ناحیه‌گرا رویاروی‌اند. این نیروها نه فقط توان به چالش کشاندن بنیان حکومت‌های مرکزی را دارند، بلکه می‌توانند اساس هویت و امنیت ملی را به خطر اندازند. موزاییک‌های زبانی، قومی و فرهنگی، سبب تکوین چالش‌های دیرینه و عمیق فرهنگی در آنها و در نهایت، زمینه‌ساز ناپایداری کشورها و نظام‌ها شده است (۱۶).

مقوله دیگر ناحیه‌گرایی است. ناحیه‌گرایی، گونه‌ای رفتار گروهی تدافعی است که واکنشی به پاسداشت هویت، اصالت و سرزمین خاص به شمار می‌رود. با توجه به نمادهای جغرافیایی و رخدادهایی که در بستر آن ناحیه جغرافیایی در گذار روزگاران رویداده، ناحیه‌گرایان به تبلیغ باورها و مطالبات ناحیه‌ای‌شان می‌پردازند. ناحیه‌گرایی، جنبشی است که هدف آن حفاظت یا پیشبرد منافع و علایق خاص ناحیه‌ای و تدبیر تنگناهای سرزمینی ناحیه است که اغلب همراه با احساس هویت جمعی می‌باشد و هرچند ممکن است برآمده از (کلیت) ناحیه نباشد، اما برآمده از توده مردم یا هویت محلی شده است که ابعاد اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود (۱۷). اگر ناحیه‌ای در کشوری واجد توانمندی‌های بالقوه قومی و همچنین موقعیت پیشرفته اقتصادی باشد و یا اینکه اقتصاد مرکز رو به فروپاشی باشد، ممکن است ناحیه مذکور از لحاظ سیاسی جسور و پرمدعا گردد (۱۸). از دیگر سو، ناحیه سیاسی باید دارای مشخصه‌های سیاسی متحدکننده‌ای باشد تا هویت سیاسی را منتقل نماید.

در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، هدف، ساماندهی و انتظام فعالیت‌ها در فضا به منظور افزایش کارایی، تأمین عدالت اجتماعی، رفاه عمومی، استفاده بهینه از زمین، ایجاد هماهنگی و ارتباط میان برنامه‌های مختلف عمرانی، تعیین اولویت‌ها، حل مسایل خاص، بهره‌برداری از امکانات خاص و اهداف سیاسی و راهبردی است (۱۹). توسعه نامتوازن، هویت‌های قومی را متأثر ساخته و یا آنها را به هویت‌های ملی و یا قومی مدرن تبدیل می‌کند. از این پس نوع و ژرفای

مطالبات تغییر می‌یابد و طیفی از خودگردانی‌های محلی تا جدایی‌گزینی سرزمینی را در بر می‌گیرد. جنبش‌های جدایی‌گزين، اغلب بر نوعی ناسیونالیسم در حوزه مطالبات مذهبی، اقتصادی و مشارکت سیاسی تأکید دارند. دشواری برآمده از مسائل اقتصادی در فروپاشی چکسلواکی، کارایی خود را نشان داد؛ به این مفهوم که ناحیه‌گرایی اقتصادی، جهت‌گیری سیاسی یافته و در نهایت، تقسیم آن کشور را به دو جمهوری چک و اسلواکی شاهد بودیم. استان کبک در کانادا الگویی از به حاشیه‌رانی سیاسی^۱ است که در نهایت به شکل‌گیری جنبش‌های جدایی‌گزين منجر شد.

ناحیه‌گرایان، طیف گسترده‌ای از شدت اقدام و احساس ناحیه‌گرایی را پیگیری می‌نمایند. برخی جنبش‌های ناحیه‌گرا در جنگ‌های مسلحانه، از توان نظامی متعارف برخوردار بوده‌اند که از آن میان می‌توان به کشورهای قاره آمریکا در میانه سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۰ اشاره کرد که در آن زمان مستقل شدند. شماری از ناحیه‌گرایان، به واسطه کمبود و یا نبود منابع حمایتی دائمی، به جنگ‌های عملیاتی چریکی روی آورده و از این‌رو ممکن است که با اتهام تروریسم مواجه شوند. جدایی‌گزينان باسک از این مقوله‌اند و انقلابیون الجزایر و جدایی‌گزينان چین نیز این شیوه را به کار گرفته‌اند (۲۰).

ج. کورولوژی^۲ یا جغرافیای ناحیه‌ای

رویکرد چشم‌انداز ناحیه‌ای^۳ در جغرافیا، بر این باور است که مفیدترین راه پیشرفت علم جغرافیا، مطالعه تفصیلی «ناحیه مشخص» است. طرفداران این نظریه، بر این باورند که جغرافی‌دان باید تا آنجا که ممکن است، حقایق بسیاری در مورد ناحیه کسب کند و سپس رابطه میان موارد خاص را بررسی نماید (۲۱). در واقع جغرافیای ناحیه‌ای، مطالعه نواحی ناهمسان سطح کره زمین است که در آن به توصیف ویژگی‌های غالب ناحیه که آمیزه‌ای از عناصر انسانی و طبیعی است، پرداخته می‌شود. خاستگاه رویکرد نامبرده به نیمه دوم سده

1. political marginalisation
2. Chorology
3. Regional landscape approach

نوزدهم و اوایل سده بیستم برمی‌گردد که در این مدت، پارادایم غالب نیز به شمار می‌رفت. این پارادایم بعدها و در طول دوره انقلاب کمی، به علت رویکرد توصیفی و فقدان نظریه، مورد انتقاد قرار گرفت. هرچند دوباره و در طول دهه ۱۹۸۰، برخی جغرافی‌دانان به بازتعریف آن روی آوردند (۲۲). علوم ناحیه‌ای در طول دهه ۱۹۸۰ مورد اقبال مجدد قرار گرفت و آن هنگامی بود که اقتصاددانان، عمل‌گرایان سیاسی^۱ و جغرافی‌دانان رادیکال و فرانوغرا (پست‌مدرن) آن را مورد توجه قرار دادند (۲۳).

ریچارد هارتشورن^۲ جغرافی‌دان آمریکایی، وظیفه جغرافیا را مطالعه تفاوت‌های مکانی در سطح زمین دانسته و کورولوژی را مترادف با جغرافیای ناحیه‌ای فرض کرد. به نظر هارتشورن، در مکان‌های مختلف سطح زمین، با مجموعه‌ای از درهم‌بافتگی پدیده‌های ناهمگون مواجه‌ایم. بی‌شمار بودن این مکان‌های ناهمگون، لزوم تقسیم سیاره زمین را به بخش‌های ویژه کوچک، ضروری می‌سازد و شناخت این تقسیمات که در آن همبستگی‌های درهم‌بافته، چهره زندگی همگون را خلق می‌کند، عنوان جغرافیای ناحیه‌ای به خود می‌گیرد. با تأکید هارتشورن بر منحصر بفرد بودن نواحی جغرافیایی، مفهوم استثنائگرایی نمود برجسته‌تری یافت (۲۴).

د. جغرافیای سیاسی به عنوان کورولوژی سیاسی

در سال ۱۹۳۵، هارتشورن در مطالعه دولت، رویکرد ریخت‌شناسی^۳ را مطرح ساخت. این رویکرد آمیزه‌ای است: از: تحلیل توصیفی دولت (موقعیت، اندازه، شکل، چشم‌اندازهای طبیعی و فرهنگی)، تبیین گستره سرزمینی دولت (موقعیت، محدوده مناطق هسته‌ای و توصیف گستره تغییرات سرزمینی) و ارزیابی سرزمین و مسایل موجود مرتبط با دولت. مشکل کورولوژی سیاسی در جغرافیای سیاسی، این بود که در تحلیل ریخت‌شناسی دولت، صرفاً بر ابعاد عینی چشم‌انداز تأکید داشت. این در حالی است که ابعاد سیستمی همچون فرآیند و رفتار سیاسی، در ساختار ریخت‌شناسی (کورولوژی)، قابل درک نبود. متأثر از چنین کاستی‌هایی، هارتشورن

1. policy practitioners

2. Richard Hartshoren

3. Morphological approach

محدودیت‌های رویکرد ریخت‌شناسی را شناسایی نمود و مقاله «رهیافت کارکردی» را در سال ۱۹۵۰ در راستای پاسخ به این محدودیت‌ها تدوین کرد. او پیشنهاد نمود که مشکل اساسی جغرافیای سیاسی باید بر اساس «کارکرد سرزمینی دولت» واکاوی شود. هارتشورن (۱۹۵۰) بر این باور بود که ساختارهای منطقه‌ای دولت‌های مختلف، یکسان نیست. در نتیجه، میزان تشابهات نیز اندک بوده و اساساً تلاش برای یافتن اصول کلی ساختارهای ناحیه‌ای نواحی مختلف بی‌فرجام است. به نظر وی، دگرگونی‌های تاریخی - سرزمینی دولت، از نوسان قدرت تأثیر پذیرفته و هرگونه کوشش برای یافتن اصول کلی در جغرافیای سیاسی نیز بیهوده می‌باشد. از این‌رو، تعمیم تئوری‌هایی که تحت تأثیر الگوهای سرزمینی (خاصی) است و تحت شرایط تاریخی آن زمان (مکان) بوده، قابلیت تطابق با آینده را ندارد. تعمیم مطالعه موردی، بر خلاف رویه مطالعات عمومی در جغرافیای سیاسی است (۲۵).

۵. نمادنگاری ملی

از یک منظر، فرآیند ملت‌سازی، شکل‌دادن به اندیشه سیاسی دولت است. درجه‌ای که این کوشش به موفقیت می‌انجامد، تا حدودی به ماهیت و اهداف رهبران سیاسی کشور بستگی دارد. رهبران سیاسی، بی‌توجه به منبع قدرت و مشروعیت خود برآند تا با ایجاد، گسترش و بهره‌برداری از آنچه ژان گاتمن^۱، آیکونوگرافی ملی^۲ یا نمادنگاری ملی می‌خواند، دولت خود به وحدت و یکپارچگی برسانند. منظور از نمادنگاری، توجه به کلیه نمادها، مراجع و آرمان‌هایی است که میان مردم مشترک است و به آنها همبستگی روحی و در نهایت وحدت می‌بخشد (۲۶) و یا بررسی کارکرد نهادهای روحانی یا پدیده‌های فرهنگی مورد اقبال مردم است که در پیدایش ملت‌ها و کشورها مؤثر بوده‌اند (۲۷).

گاتمن از عواملی که در تضعیف هویت و ناسیونالیسم ملی اثر منفی دارند، با عنوان نظام گردشی یا سیرکولاسیون^۳ یاد می‌کند. وجود «ایده دولت» و سرزمین سیاسی مشخص، در همه

1. Gean Gottman

2. National Iconography

3. Circulation

موارد از عوامل حتمی و زیربنایی ساخت علت وجودی ملت است. نیروهای گریز از مرکز^۱ مانند تفاوت‌های مذهبی، قومی، زبانی، سیاسی، ناحیه‌گرایی در انواع مختلف آن، ناهمسانی و نابرابری در سطح برخورداری از سازه‌های زیربنایی و امکانات در مناطق مختلف کشور و نظام کاست اقتصادی، اجزای دولت را به سوی از همپاشی می‌رانند و ملت‌ها را پراکنده می‌سازند. نیروهای گراینده به مرکز^۲ همچون ناسیونالیسم، نمادنگاری، نهادهای متحدکننده، مدیریت، سازماندهی، ترابری و ارتباطات، حس میهن‌دوستی، آداب و رسوم و تاریخ مشترک، اجزای دولت یا ملت را، به هم پیوسته نگاه می‌دارند (۲۸).

هارتشورن همانند گاتمن، نیروهای گراینده به مرکز را سبب پیدایش کشورها و علت وجودی آنها دانسته و بر این باور است که نیروهای گراینده به مرکز که مورد تأیید جغرافی‌دانان سیاسی قرار دارند، مشخصات مادی موجودیت سرزمینی حکومت‌اند؛ با این تفاوت که گاتمن نیروی گراینده به مرکز و علت وجودی کشورها را عامل «آیکونوگرافیک» یا نمادنگاری و معنویت می‌داند. هارتشورن و برخی دیگر از جغرافی‌دانان، بر این باورند که گستره سرزمینی و شکل هندسی - جغرافیایی، می‌تواند عامل اصلی پیدایش ملت یا کشورها باشد. با این حال، به نظر می‌رسد که عوامل مادی، به عنوان نیروهای گراینده به مرکز، دارای درجات متفاوتی از کارایی دیالکتیک باشند (۲۹).

و. ایران و ناحیه‌گرایی سیاسی

پیدایش دولت ایران پیرو فرآیندی تاریخی بوده و در این گذار پیچیده تاریخی، اقوام و گروه‌های ناهمگون ساکن این سرزمین با هم امتزاج یافته و به پیوندها و درهم‌تنیدگی‌های ژرف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دست یافته‌اند. آمیزه‌ای از هویت‌های ناحیه‌ای و همسانی‌های آنها، بخشی از شناسه ساختار ملت ایران به شمار می‌رود؛ هویت‌هایی که با باور به ایرانی‌بودن خود، بسیاری از شناسه‌های ناحیه‌ای‌اشان را نیز پاس داشته و ملت متکثری را ساخته‌اند که افزون بر علائق خاص ناحیه‌ای، دارای اشتراکات و مؤلفه‌های ملی بسیاری‌اند.

1. Centrifugal Forces

2. Centripetal Forces

ساختاری که موجودیت کنونی آن حاصل روندهای طبیعی پیوندهای انسانی و مبتنی بر اختیار بوده است. با این درک از ساختار ملت ایران می‌توان ضمن گسترش دایره ایرانیت در هر زمان متناسب با شرایط و زمینه‌ها به بازسازی و نوسازی آن ساختار پرداخت و در همان چارچوب به تأمین حقوق ملی و ناحیه‌ای آنان توجه نمود. شاید از چنین منظری بوده که قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در چند اصل، تنوع و تکثر ملی را برای نواحی ناهمگون (عمدتاً از بعد زبانی) به رسمیت شناخته است.

از منظر فرهنگی و سرزمینی، کشور ایران متأثر از موقعیت نسبی و مطلق، اساساً کشوری متکثر به شمار می‌رود. این سرزمین از دیرباز تا کنون، سرای سکونت گروه‌های زبانی و مذهبی گوناگونی بوده است. از این‌رو، تجربه زندگی مبتنی بر تنوع، بخشی از هویت تاریخی آنان به شمار می‌رود. تاریخ و ادبیات این سرزمین نمایانگر رویدادها و فراز و فرودهای بسیاری است که هر کدام از آنها به نوعی متأثر از همان عوامل تکثرزا بوده است. هویت ملی ایرانی به نوعی جنبه‌های عام و فراگیر فرهنگ و هویت گروه‌های متکثر از منظر زبانی و مذهبی است که در گذر زمان شکل یگانه، واحد و فراقومی، در حد و اندازه ملتی کهن و دیرپا یافته است. از منظر فرهنگی (زبان و مذهب)، باشندگان سرزمین ایران به دو گروه تقسیم می‌شوند. زبان‌ها و گویش‌هایی که ریشه ایرانی دارند، همچون کردی، لری، گیلکی، بلوچی و زبان‌ها و گویش‌هایی که ریشه ترکی دارند، همچون آذری (ترکی آذربایجانی) و ترکمنی.

نزدیک به ۹۹/۵۶ درصد ملت ایران مسلمان‌اند. (۳۰) پیروان دین اسلام در کشور ایران در قالب دو مذهب تشیع و تسنن قابل تقسیم‌اند. آشفتگی یا به نوعی در هم تنیدگی زبان و مذهب در این کشور، به هویت ملی آنان ابعاد متکثری بخشیده است. زبان محوری و عمده گویش‌وران این کشور فارسی است. همچنین بجز آذربایجان، زبان محاوره دیگر نواحی کشور دارای تبار ایرانی است که در این میان، زبان فارسی و گویش‌ها و لهجه‌های پیوسته به آن، زبان بیشینه (اکثریت) گویش‌وران کشور است.

بر این اساس، در شکل‌گیری مقوله «ایرانیت» یا هویت ایرانی، دو ستون اسلام و زبان فارسی بخش بنیادین آن به شمار می‌روند. جوهره فرهنگی نواحی مختلف سرزمین ایران به گونه‌ای با یک یا دو ستون نامبرده هماهنگ بوده است. تا پیش از پیدایش سلسله صفویان و

گسترش تشیع در مقام مذهب اکثریت تا سده نهم، عمده جمعیت و نخبگان سازنده دو ستون ایرانیت، پیرو تسنن بودند. با روی کار آمدن صفویان و دگردیسی مذهبی، اکثریت جمعیت و نخبگان سازنده ایرانیت پیرو تشیع گردیدند که عمدتاً شامل گویش‌وران فارسی و باشندگان ناحیه آذربایجان می‌شود که امروزه جمعیتی نزدیک به ۹۰ درصد را شامل می‌گردد. از این‌رو، بسیاری از رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی، دست‌کم در طول سه سده اخیر، با مذهب تشیع پیوند و درهم‌تنیدگی بالایی داشته‌اند. کسانی توانسته‌اند در سطح ملی نقش‌آفرین باشند که پیرو مذهب تشیع بوده و پیروی بزرگان حوزه مذهب را جلب کنند.

با توجه به مقوله ناحیه‌گرایی، آنچه ما در ایران در طول سده کنونی (خورشیدی) با آن رویاروی بوده‌ایم، وجود نواحی و مطالبات ناحیه‌ای ناهمسان در حوزه زبان، مذهب و اقتصاد بوده که در نقش نیروهای واگرا عمل کرده و برآورده‌نشدن آنها به واسطه ناتوانی حکومت، ضعف در مبانی برنامه‌ریزی تمرکزگرا و نوع نگرش حکومت مرکزی، ابعادی سیاسی یافته‌اند. در تحلیل ناهمگونی ملی در ایران، نویسنده بر این باور است که واژگان ملی و قومی، توان واکاوی ناهمگونی ملی را در ایران ندارند و کسانی که در این گستره به نگارش و واکاوی ناهمگونی ملی پرداخته‌اند، عموماً ادبیات برآمده از ویژگی‌های دولت - ملت‌های ناهمگون باخترزمین را بنیاد تحلیل خود قرار داده و بر آن اساس به واکاوی ناهمگونی ملی در ایران پرداخته‌اند. این در حالی است که چنین فراروایت‌هایی را عموماً بدون توجه به زمینه‌های مکانی و زمانی شکل‌گیری واژه و اصطلاح برای جامعه متکثر ایرانی به کار برده‌اند.

ز. عوامل تمایز ملی در ایران

همچنان که اشاره شد، دولت ایران در دو بعد سرزمینی و فرهنگی ناهمگون می‌نماید. تنوع اقلیمی در قالب کوه، دشت، جلگه، بیابان، میزان و نوع بارش، از این جمله است. متناسب با این ناهمسانی‌های طبیعی، حوزه‌های فرهنگی، و خرده‌فرهنگی بسیاری شکل گرفته و همین عوارض طبیعی در تشدید بسیاری از ناهمسانی‌های فرهنگی پویا ظاهر شده‌اند. در این بخش، عمدتاً به عوامل آیکونوگرافیک یا همان نمادنگاری ناحیه‌ای در نقش نیروهایی که کارکرد نیروهای مرکزگرا را به چالش کشانده‌اند، پرداخته می‌شود.

۱. مذهب

دین اسلام، آیین عموم مردم ایران است که در این میان، نزدیک به ۹۰ درصد آنان پیرو مذهب تشیع هستند. عمده پیروان این مذهب در قالب دو گروه زبانی فارسی (و گویش‌های مرتبط با آن) و ترکی آذربایجانی در نواحی مرکز، شمال و شمال باختری در اکثریت قرار دارند. مذهب تشیع پس از روی کار آمدن صفویان از سده نهم، گسترش فراگیری یافت و اهل سنت در اقلیت قرار گرفت. اکثریت بلوچ‌ها در بلوچستان و ترکمن‌ها، اهل سنت حنفی و بیشترکردهای استان کردستان و باختر آذربایجان غربی، اهل سنت شافعی‌اند. یکی از خصیصه‌های جغرافیایی اهل سنت ایران، ناپیوستگی سرزمینی آنان است و دیگر آنکه از نظر زبانی و گویشی ناهمگونند. این ویژگی‌ها دست کم در طول سده کنونی (خورشیدی) بازدارنده اساسی کنش جمعی و هماهنگ میان آنان بوده است. هر ناحیه از آنان، علایق و وابستگی‌های خاص خود را داراست. رویکرد نواحی سنی‌نشین کشور نسبت به مقوله مذهب متفاوت می‌نماید؛ به گونه‌ای که در استان کردستان، مبحث زبان کردی در اولویت مطالبات کردها قرار می‌گیرد؛ ولی در بلوچستان و در میان ترکمن‌ها مقوله مذهب عمیق‌تر می‌نماید.

دیگر آنکه از مشروطه به بعد، نقش‌آفرینی اهل سنت در سطح ملی، روند کاهنده‌ای داشته است. پیامدهای کاهندگی مذکور، انزوای آن نواحی، کاهش مشروعیت و مقبولیت حکومت و تنش‌های ناحیه‌ای بوده است. یک سایت اهل سنت در این خصوص آورده است که:

«... اهل سنت در ایران، محرومترین طبقات اقتصادی ملت ایران را تشکیل می‌دهند. بدلیل اینکه فرصت‌های مساوی برای فعالیت‌های اقتصادی اهل سنت وجود ندارد. از نظر تحصیلات دانشگاهی هم اهل سنت وضعیت بهتری ندارند... آنها پس از فارغ‌التحصیل شدن باید در کوچه و خیابانها پرسه بزنند. بسیاری از جوانان اهل سنت از همان اول ترجیح می‌دهند دنبال علم و تحصیل نروند» (۳۱).

جامعه اهل سنت ایران بر آن بوده که در هنگامه‌های خاص سیاسی، مطالبات شهروندی خود را در حوزه مدنی و مذهبی درخواست کند. به هنگام انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در ایران، جامعه اهل سنت تهران با صدور بیانیه‌ای، خواست‌های هفتگانه خود را

طرح نمود که عمدتاً ناظر بر نگرانی و ناخرسندی آنان از شرایط موجود بود. این خواسته‌ها عبارت بودند از:

۱. اجرای کامل قانون اساسی به ویژه اصول ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹ و ۲۰.
۲. مشارکت اهل سنت در تمام سطوح مدیریتی در همه نهادها، مؤسسات و مراکزی که با هزینه بیت‌المال اداره می‌شود.
۳. عدم دخالت در امور مذهبی اهل سنت.
۴. رفع هرگونه ممیزی و سانسور در چاپ و نشر کتب و نشریات.
۵. اختصاص ساعاتی از برنامه‌های صداوسیما به اهل سنت و حذف برنامه‌های اهانت‌آمیز.
۶. احداث مسجد اهل سنت در تهران.
۷. استفاده از علما و اندیشمندان اهل سنت در مراکز تبلیغی و ارشادی (۳۲).

۲. سطح برخورداری

مجموعه‌ای از فقر، بیکاری و احساس محرومیت، زمینه‌ساز ناآرامی در نواحی سنی‌نشین کشور بوده است. بی‌گمان، نادیده‌انگاری زمینه‌های داخلی و نسبت‌دادن ریشه همه حوادث ناگوار به دشمنان برون‌مرزی، پاک‌کردن صورت مسئله است. بر اساس آمار منتشرشده مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی در سال ۱۳۸۴، استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان، در ابعاد مختلف سطح برخورداری، در میان ۲۸ استان کشور، در بیشتر موارد، در رتبه‌های ۲۵ به بالا قرار دارند (۳۳) و این در حالی است که برابری فرصت‌ها زمینه و انگیزه ارتقا را فراهم آورده و تحرک اجتماعی را به دنبال خواهد داشت (۳۴).

توسعه عادلانه و برابر، از ویژگی‌های توسعه معطوف به همبستگی ملی است که در آن بر برابری و برخورداری از سطح توسعه متوازن در مناطق مختلف جغرافیایی کشور تأکید می‌شود. وجود شکاف و نابرابری در توسعه، همواره سبب نارضایتی و ناآرامی بوده است. چنین توسعه‌ای نمی‌تواند موجب همبستگی ملی باشد؛ زیرا باشندگان نواحی ناهمگن، از تغییر وفاداری ناحیه‌ای به ملی سودی نخواهند برد تا به چنین همبستگی ملی تن دردهند. روحیه مرکزگرایی و برنامه‌ریزی متمرکز در ایران، زمینه‌ساز عدم رشد و شکوفایی توان‌های منطقه‌ای

شده است. در ریشه‌یابی علل نابرابری ناحیه‌ای دو نکته آشکار است: نخست بنیادهای جغرافیایی دولت که شامل پراکنش منابع، شرایط اقلیمی و جمعیتی است. دوم تصمیم سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصاد ملی (۳۵). اگر نابرابری فضایی میان نواحی بر بنیاد عدالت جغرافیایی، کاسته شود، احساس طردشدگی و محرومیت کاهش یافته و از پیدایش و بروز نیروهای واگرا خواهد کاست و در نهایت از تقویت ناحیه‌گرایان سیاسی و جدایی‌گزین، جلوگیری خواهد کرد.

۳. زبان

آمارها درباره پراکنش زبان در کشور ایران شناور بوده و ناگزیر آنها را باید به صورت طیفی و درصدی پذیرفت. مقوله زبان و گویش یکی از بنیادهای تنوع، تکثر و ناهمگونی ملی در ایران است که حتی اساس ناحیه و ناحیه‌گرایی در ایران نیز به شمار می‌رود. در این سرزمین، تنگناهای طبیعی، تفاوت‌ها و اختلافات فرهنگی را تشدید کرده است. پیچیدگی تفاوت‌های فرهنگی در قالب زبان، هنگامی بیشتر می‌شود که با اختلافات مذهبی در هم‌آمیزد. اختلافات مذهبی در برخی نواحی، شکاف‌های موجود را تشدید می‌کند و شکاف‌های جدیدی به وجود می‌آورد (۳۶). تقسیمات زبانی، مذهبی و سیاسی، عامل مهمی در ایجاد احساس تمایز میان گروه‌های ایلی مختلف ایران بوده است. ایلات ایران، گذشته از اختلافات ساختاری، از لحاظ زبان، گویش، مذهب و میزان وابستگی به حکومت مرکزی با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. ظهور تمرکزگرایی مدرن و پیگیری مقوله ملت‌سازی و یکپارچگی سرزمینی در قالب رسمیت‌یافتن زبان فارسی و مذهب تشیع، تأکید بر اسطوره‌ها و تاریخ باستان، دین زرتشت، تخت قاپو کردن عشایر کوچ‌رو، نابودی ساختار نظام اجتماعی ایلیاتی، گسترش ابزارهای ارتباطی، مناسبات میان حکومت، قبایل و نواحی فرهنگی را خصمانه کرد. پایداری گروه‌های قبیله‌ای در برابر اهداف حکومت، مبارزه برای بقا بوده و بعدها این مقاومت تحت تأثیر عوامل برون‌مرزی (خواه از طریق الهام از اندیشه‌ها و خواه از طریق سیاست‌های سلطه‌جویانه)، شکل قومی به خود گرفت (۳۷). در واقع، پیش از این، گروه‌های زبانی مهم نظیر کردها، آذری‌ها و بلوچ‌ها، در درون گروه‌های ایلی مختلف سازمان یافته بودند (۳۸). ارتباطات ضعیف، نمودی از

خودکفایی محلی و تقویت‌کننده آن در ایران بود؛ به گونه‌ای که تا زمان رشد تجارت و بازرگانی در نیمه دوم سده نوزدهم، اکثر روستاها و قبایل تقریباً مستقل، عملاً خودکفا، از بعد اقتصادی خودمختار و اغلب خودگردان بودند (۳۹).

اقتدارگرایی دولت مدرن، مانع از مشارکت نخبگان سنتی و تحصیل‌کرده جدید در امور سیاسی کشور شد و زمینه را برای سیاسی‌شدن اختلافات زبانی و مذهبی و تبدیل آن به ابزاری مناسب برای قد برافراشتن در برابر دولت اقتدارگرایی متمرکز مدرن، فراهم ساخت (۴۰). روابط متقابل و پیچیده میان سه عامل دولت مدرن، نخبگان و نیروهای بین‌المللی در جوامع چند مذهبی و چندزبانی، به سیاسی‌شدن علایق کهن و ظهور حرکت‌های خودمختارگرایانه و جدایی‌طلبانه می‌انجامد. به هر میزان این سه عامل در جامعه بیشتر باشد، گرایش‌ها و تمایلات خودمختارگرایانه و جدایی‌خواهانه، قوی‌تر خواهد بود. این گرایش‌ها، هنگامی به اوج خود می‌رسند که این سه عنصر در کنار هم تجلی یابند (۴۱).

ظهور جریان‌های سیاسی محلی در ایران، نشان می‌دهد که وسعت و گرایش‌های مرکزگرای، در همه این مناطق یکسان نبوده است. در این میان، مذهب و زبان، نقش اساسی در تحركات سیاسی داشته‌اند. ناحیه‌گرایی سیاسی به عنوان پدیده‌ای نو، عمدتاً برآیند فعالیت‌های فکری - سیاسی نخبگان و دولت‌سازی بوده است. از آغاز شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، پیدایش پدیده ناحیه‌گرایی سیاسی بر بنیاد دو عامل زبان و مذهب بوده است. با این تفاوت که دو عامل مذکور در نواحی مختلف دارای تقدم و تأخرند.

ح. استان سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان در جنوب خاوری کشور با پهنه‌ای برابر با ۱۸۷/۵۰۲ کیلومتر مربع، پهناورترین استان ایران است و ۱۱/۴ درصد از مساحت کل کشور را دربرمی‌گیرد. از این وسعت، ۸۱۱۷ کیلومتر مربع آن به سیستان و ۱۷۳۴۷۸ کیلومتر مربع باقی‌مانده، متعلق به بلوچستان است. مرزهای زمینی این استان از خاور به درازای ۱۱۰۰ کیلومتر به دو کشور پاکستان و افغانستان، از باختر به استان‌های کرمان و هرمزگان، از شمال به استان خراسان جنوبی، و در جنوب با حدود ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی، به کرانه‌های دریای عمان، که یکی از

استان‌های مرزی دارای موقعیت راهبردی است، محدود می‌شود. این ناحیه از گرمترین مناطق کشور به شمار می‌رود. شرایط آب و هوای بیابانی و نیمه‌بیابانی بر این منطقه حاکم است؛ به گونه‌ای که در بیشتر شهرهای استان، حداکثر درجه حرارت، بالای ۴۰ درجه سانتیگراد است. با این وجود، تنوع اقلیمی در مناطق مختلف، یکی از شاخصه‌های آن به شمار می‌رود. این استان دارای ۸ شهرستان شامل زاهدان (مرکز استان) - زابل - خاش - سراوان - ایرانشهر - نیکشهر - سرباز و چابهار، ۳۶ بخش و ۳۲ شهر و ۹۸ دهستان و ۶۰۳۸ پارچه آبادی است (۴۲).

جمعیت استان سیستان و بلوچستان در دهه ۶۵-۱۳۵۵، با نرخ رشد متوسط سالیانه معادل ۶/۰۶ درصد، یکی از بالاترین نرخ‌های رشد در دهه مذکور در میان استان‌های کشور بوده است. علت آن را می‌توان در میزان برخورداری از زیرساخت‌های بهداشتی و پزشکی، ناهمسانی در ویژگی و شناسه‌های فرهنگی مردم این سرزمین با دیگر استان‌های کشور دانست. جمعیت استان با نرخ رشد متوسط سالیانه ۳/۷ درصد، از رقم ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ به رقم ۱/۷۲۲/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۵ و ۲/۰۲۹/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۴ رسید. تراکم نسبی جمعیتی استان براساس سرشماری سال ۱۳۶۵، رقمی معادل ۶/۶ نفر در سال ۱۳۷۵ و تراکم جمعیتی ۹/۱ نفر در هر کیلومتر مربع، بوده است. این مسأله استان را در میان کم‌تراکم‌ترین استان‌های کشور جای داده است. از این میان، پراکنش جمعیت بر حسب مناطق مختلف، ۲۶٪ کل جمعیت استان در منطقه سیستان با تراکم نسبی ۲۱/۴ نفر در هر کیلومتر مربع و ۷۴٪ آن در بلوچستان با تراکم نسبی ۳/۴ نفر در هر کیلومتر مربع است. بر اساس همین آمار (۱۳۸۲)، از جمعیت کل استان، ۴۸/۳ درصد شهرنشین بوده‌اند. استان سیستان و بلوچستان با دارا بودن ۳/۱ درصد از جمعیت کل کشور، رتبه دهم کشوری را به خود اختصاص داده است (۴۳). بر اساس مباحثی که پیش از این، زیر عنوان نمادنگاری از آن یاد شد، استان به دو بخش سیستان فارس‌زبان و شیعه‌مذهب در شمال و بلوچستان بلوچی‌زبان و سنی‌مذهب (حنفی) در جنوب، تقسیم می‌گردد. همچنان که از عنوان مقاله برمی‌آید، تمرکز مقاله بر بخش جنوبی استان یا همان بلوچستان است.

۱. بلوچستان

از دید واژه‌شناسی، بلوچستان آمیزه‌ای از دو تکواژه بلوچ (نام فرد یا گروه) و ستان (نام مکان) است. از این رو، بلوچستان به ناحیه‌ای اطلاق می‌گردد که همه یا اکثریت باشندگان آن گویش‌ور زبان بلوچی هستند. نخستین بار نام بلوچستان در کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید به نام ماکا یا مگه و زیر عنوان ایالت چهاردهم آمده است. بر بنیاد پژوهش‌های باستان‌شناختی، قوم بلوچ به همراه دیگر اقوام آریایی، پس از کوچ به ایران، از همین اقوام جدا شده و پس از گذشتن از بخش‌های شمالی، به منطقه جنوب آمده است. همانندی زبان بلوچی با زبان باستانی اقوام مادی نیز گواهی بر این دیدگاه است. زبان‌های ایرانی را معمولاً می‌توان بر حسب همسانی یا جدایی آوایی، دستوری و واژگانی، به دو دسته عمده تقسیم کرد: دسته غربی و دسته شرقی. بلوچی از گروه شمالی زبان‌های غربی است و بلوچ‌ها ظاهراً از شمال به جنوب کوچ کرده‌اند. آنها به علت همسایگی با زبان‌های شرقی ایرانی و سایر زبان‌های هندی از جمله هندی، سندی و براهویی، بعضی واژگان و صداها را نیز اقتباس کرده‌اند. زبان یا گویش بلوچی را باید گونه کهن بسیاری از واژگان امروزی و از زبان‌های مهم ایرانی دانست. مطالعات تاریخی زبان فارسی نشان می‌دهد که زبان فارسی امروزی و زبان بلوچی، هر دو دنباله و پیوست زبان «فارسی میانه» هستند. همچنین، بلوچی با زبان پهلوی اشکانی و نیز پهلوی اوایل دوره ساسانی نزدیک است؛ زیرا در اثر دشواری رفت و آمد در سده‌های گذشته و همچنین نبود زمینه آمیختگی با دیگر گویش‌ها، صورت اصلی کلمه‌ها در این زبان، کمتر دچار دگرگونی شده است. عنوان کردن زبان بلوچی به عنوان گویشی از «فارسی میانه»، چندان نادرست نیست؛ هر چند درک زبان‌های فارسی و بلوچی امروزی برای گویش‌وران این دو زبان، بدون آموزش، دشوار می‌نماید. دیگر آنکه پهناوری سرزمین بلوچستان و ضعف زمینه‌های پیوند میان نواحی پراکنده آن، زمینه‌ساز پیدایش لهجه‌های گوناگونی در ناحیه بود؛ به طوری که امروزه بلوچ زاهدانی، نمی‌تواند زبان بلوچ سربازی یا دشتیاری را به آسانی دریابد. چنین پدیده‌ای در دیگر جاها نیز صدق می‌کند. بلوچی شمالی بیشتر زیر تأثیر واژگان زبان فارسی قرار دارد و بلوچی جنوبی بیشتر متأثر از واژگان انگلیسی و اردو می‌باشد. زبان بلوچی از نظر زبان‌شناسی به دو بخش زیر تقسیم می‌شود:

یک. بلوچی شمالی یا سرحدی: این گویش در نواحی زاهدان، خاش و سیستان متداول است.

دو. بلوچی جنوبی یا مکرانی: در ایرانشهر، سراوان، سرباز و چابهار بدان سخن گفته می‌شود که با وجود تفاوت در بیش‌تر واژگان، برای افراد هر دو دسته قابل تشخیص است. (۴۴)

عمده بلوچ‌ها، در سه کشور پاکستان، ایران و افغانستان، در سرزمینی نسبتاً پهناور و گرم زندگی می‌کنند. شماری از آنان در ترکمنستان به سر می‌برند. جمعیت مجموع قبایل بلوچ را افزون بر ده میلیون نفر برآورد می‌کنند که بیشتر آنها در دو کشور پاکستان و ایران ساکنند. بلوچ‌های افغانستان اغلب در ولایات هلمند و نیمروز به سر می‌برند.

۱-۱. عوامل مؤثر در ناحیه‌گرایی بلوچستان

اقلیم خشک، کویر، بارش اندک و نابهنگام و کمبود آب در منطقه بلوچستان، زمینه‌ساز نوعی جبر جغرافیایی در اشکال زندگی ایلی و ساختار اجتماعی مبتنی قبیله و اجتماعات انسانی کم‌شمار در قالب روستاها و شهرهای بسیار پراکنده، کم‌جمعیت و توسعه‌نیافته شده است. هرچند افزون بر بنیادهای جغرافیایی توسعه، فاصله و انزوای جغرافیایی نسبت به مرکز (تهران)، تفاوت‌های مذهبی، عدم مشارکت در سطح ملی و ناحیه‌ای، همسایگی با کشورهای توسعه‌نیافته‌ای چون افغانستان و پاکستان، و نیز در توسعه‌نیافتگی استان، پیدایش احساس ناحیه‌گرایی و کنش و واکنش‌های مترتب بر آن، بی‌تأثیر نبوده‌اند. در ادامه، عواملی که زمینه‌ساز پیدایش احساس ناحیه‌گرایی در بلوچستان بوده‌اند، در قالب عوامل درون‌ملی و برون‌ملی اشاره خواهد شد. در بخش عوامل مؤثر بر ناحیه‌گرایی سیاسی در ایران، اشاره شد که فراز و فرود افراد در سلسله‌مراتب اجتماعی و مقام‌آزای و اجرایی، پیرو مذهب آنان است. چنین روندی با شکل‌گیری دولت مدرن در ایران شدت گرفته و مولوی‌های بلوچ را در رهبری ناحیه بلوچستان یاری رسانده است. مولوی‌های حوزه علمیه مکی شهر زاهدان، در مصاحبه با نگارنده، ضمن بیان ناخرسندی خود نسبت به شرایط موجود، رویکرد حکومت را زمینه‌ساز تشدید شرایط نابسامان کنونی می‌دانستند.



استان سیستان و بلوچستان

مولوی عبدالحمید ملازهی امام جمعه اهل سنت زاهدان بر این باور است که یکی از دلایل گریز جوانان بلوچ از سربازی، تبلیغات مذهبی در هنگام خدمت سربازی است (۴۵). اغلب بلوچ‌ها، تبعیض را برآیند تفاوت مذهبی می‌دانند. تبلیغات گسترده موجود بر در و دیوار شهرهای استان و نیز محتوای رسانه‌های گروهی، به تشدید احساس محرومیت و تبعیض علیه اهل سنت بلوچ انجامیده و سبب شده که تأکید بیشتری بر عناصر مذهبی داشته باشند (۴۶). عامل دیگر، محرومیت اقتصادی است. بر اساس آمارهای موجود، استان سیستان و بلوچستان از منظر بسیاری از شاخص‌های اجتماعی، نهادی، اقتصادی و توسعه‌ای، جزء استان‌های محروم کشور است. این استان با مجموعه‌ای از محرومیت‌های زیرساختی، فقر و نابرابری، محرومیت‌های سلامتی و آموزشی رویاروست. برابر با آمار کنونی، استان سیستان و بلوچستان، در گروه شاخص‌های آموزش و برابری، دارای آخرین رتبه در کشور و در گروه شاخص‌های سلامتی، دارای رتبه ۲۶ است. این استان همچنین جز ۱۰ استان محروم کشور به لحاظ زیست‌محیطی، محروم‌ترین استان کشور به لحاظ توسعه نهادی و بازرگانی و در شاخص امنیت روانی نیز دارای رتبه بیست‌وششم کشور است.

نیاز به یادآوری است که مهم‌ترین ضعف این استان در گروه شاخص‌های توانایی‌های زیرساختی است؛ اما رتبه شانزدهم قابلیت‌های بازرگانی و شرایط جغرافیایی خاص این استان، نشان می‌دهد که در صورت رفع محرومیت‌های زیرساختی، می‌تواند به یکی از قطب‌های بازرگانی کشور تبدیل شود. همچنین، رتبه بیستم این استان در گروه شاخص‌های گردش‌گری، به دلیل بناهای تاریخی و موزه‌های این استان و برخورداری از هتل مناسب نسبت به سایر استان‌هاست (۴۷).

مشارکت سیاسی نیز به عنوان عامل سوم، با سطح آگاهی، سواد، پیشینه مدنیت، رسانه‌ها، ارتباطات، موقعیت جغرافیایی، شمار نخبگان محلی و ملی، نقش‌آفرینی در اقتصاد و امنیت ملی، نسبت نزدیکی دارد. ساختار اجتماعی مبتنی بر نظام قبیله و ایل، خودآگاهی ناحیه‌ای اندک و ناهمسازی مذهبی، انزوا، فاصله جغرافیایی و رویکرد شیعه‌محور نظام سیاسی، در عدم

مشارکت سیاسی بلوچ‌ها، دخیل بوده است؛ به گونه‌ای که از آغاز انقلاب تا کنون، تنها نخستین استاندار آنجا بلوچ بوده و دیگر استانداران غیربلوچ بوده‌اند.

آمارهای موجود در خصوص انتخابات ریاست جمهوری در ایران، نشانگر آن است که نامزدهایی که در برنامه‌هایشان تسامح بیشتری نسبت به آنان روا داشته‌اند، از اقبال بیشتری برخوردار بوده‌اند. آنان با حضور گسترده خود در انتخابات شوراها نیز نشان دادند که به اداره امور محلی خود نیز علاقه‌مندتر از گستره ملی‌اند؛ به گونه‌ای که در دور نخست انتخابات شوراها در سطح ملی، ۶۴/۴۲ درصد واجدان شرایط شرکت کرده بودند، ولی در سیستان و بلوچستان، ۸۵/۸۲ درصد شهروندان رأی دادند. شرکت مردم این استان در انتخابات به‌طور متوسط، ۲۱/۴ درصد از میانگین مشارکت ملی بالاتر بود. در انتخابات ۹ اسفند ۸۱ نیز، ۴۹/۱۷ درصد واجدان شرایط درکل کشور رأی دادند. این در حالی است که در سیستان و بلوچستان، ۶۶/۷۸ درصد شهروندان در انتخابات شرکت کردند که ۱۷/۶ درصد بیشتر از میانگین مشارکت در سطح ملی بود. پس ریشه اساسی ضعف مشارکت، به ضعف برنامه‌ریزی‌ها در سطح ملی بازمی‌گردد.

پدیده قاچاق نیز از دیگر عوامل پیدایش و رشد این احساس در بلوچستان است. به واسطه کاستی زیرساخت‌های اقتصادی و ضعف زمینه‌های اشتغال سالم در استان، گرایش به سوی قاچاق در اشکال مختلف مواد هیدروکربنی (نفت، گاز، گازوئیل، بنزین) و مواد مخدر، بالاست. به باور کارشناسان، بیش نیمی از مردم استان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، درگیر این پدیده‌اند. قیمت بالای مواد مخدر در کشور و بهای ارزان آن در آن سوی مرز و نیز پایین بودن ارزش مواد هیدروکربنی در ایران نسبت به کشورهای همسایه، زمینه گرایش به دادوستد غیررسمی و غیرقانونی را فراهم می‌کند. مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان می‌گوید: «من بارها حرام بودن مواد مخدر را اعلام داشته‌ام ولی وجود زمینه‌های فقر و محرومیت سبب گرایش به مواد شده و از طرفی به من می‌گویند که تو حرف حکومتی‌ها را می‌زنی چون تحت فشار هستی» (۴۸). از دیگر سو، بارها درگیری میان سربازان نیروی انتظامی

و قاجاق‌گران روی داده و منجر به کشته و زخمی شدن بسیاری از دو طرف شده است که به جو عدم اطمینان بیشتر دامن می‌زند.

در چارچوب عوامل ناحیه‌ای، مولوی‌ها نقش‌آفرینی جدی داشته‌اند. به طور سنتی در میان قبایل بلوچ، سردار یا رئیس قبیله، در رأس سلسله‌مراتب اجتماعی قرار داشته است. پس از وی، روحانی یا همان مولوی قرار می‌گرفت. در دوران پهلوی نخست و دوم، سعی بر این بود که با نواختن بسیاری و تنبیه برخی دیگر از سردارها، زمینه یکپارچگی ملی را در این ناحیه فراهم کنند و تاریخ نشان داده که مطلوب مردم آنجا نیز بوده است. با پیروزی انقلاب و سرایش اشعار انقلابی ضد خانی، بسیاری از این خان‌ها و سردارها به بیرون از کشور گریختند. با به هم خوردن نظام اجتماعی پیشین، با توجه به ماهیت مذهبی انقلاب، خود به خود مولوی‌ها، حلقه اتصال ناحیه به پیکره ملی و حکومت شدند. در عین حال، با توجه به گرایش‌های مذهبی آنان، بسیاری از مواردی که می‌توانسته به عنوان فرهنگ و تاریخ در تداوم علائق مردم بلوچ به کشور اثرگذار باشند، از سوی مولوی‌ها به این دلیل که اسلامی نیستند، تضعیف شده است. نگارنده خود در مصاحبه با برخی از مولوی‌ها، شاهد مخالفت آنان با جشن نوروز بوده است. مخالفت علمای مذهبی آن سامان با گرایش‌های دنیوی نیز از عوامل مهم نابودی سنن غیردینی است (۴۹). آداب و سنن خوب و منحصر بفرد، حتی موسیقی که دلبستگی مردم بلوچستان است، کمرنگ شده و به همراه دیگر ویژگی‌های فرهنگی، رو به فراموشی‌اند. چنین زمینه‌هایی در گرایش برخی از بنیادگرایان بلوچ به سوی طالبان بی‌تأثیر نبوده است.

در چارچوب عوامل برون‌ملی نیز می‌توان به مواردی همچون بلوچستان، پاکستان، کشورهای مداخله‌گر در سطح منطقه و همچنین شبکه اینترنت اشاره کرد.

در واقع، بلوچ‌های ایرانی هرگز سیستم سیاسی یا نظامی خاص خود را حتی برای مدت کوتاهی ایجاد نکرده‌اند. حرکت‌های سیاسی ناحیه‌گرای بلوچ‌ها، عمدتاً در بلوچستان پاکستان متمرکز بوده و شمار اندکی از بلوچ‌های ایرانی چشم به جانب شرق دوخته‌اند. آگاهی ناحیه‌ای

در میان بلوچ‌های پاکستان به مراتب بیش از بلوچ‌های ایران و افغانستان است. آنها دارای نشریات ویژه خود به زبان بلوچی‌اند.

روزنامه «حب» در قسمت‌هایی که ملی‌گرایان بلوچ سکونت دارند، دارای اثر و رسوخ زیادی است و بسیاری از ناسیونالیست‌های بلوچ پاکستان از طریق آن، خواستار توجه بیشتر به زبان و ادبیات بلوچی در ایران شده‌اند (۵۰). این گروه‌ها، محدوده نواحی بلوچ‌نشین را بسیار فراتر از نواحی ترسیم‌شده در نقشه‌های ایران و پاکستان می‌دانند. با این وجود، بلوچستان پاکستان یکی از عقب‌مانده‌ترین ایالات این کشور می‌باشد و اداره کشور عمدتاً در دست پنجابی‌هاست. این موارد همواره موجب ناخرسندی بلوچ‌ها و ناآرامی آنان بوده است. بحران‌های سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۷۳، ۱۹۸۴، ۱۹۹۰، ۲۰۰۵ و تابستان ۲۰۰۶، نمونه‌ای از ناآرامی‌های مذکور است که در طی آن، به روریاری نظامی با حکومت مرکزی پرداخته و خواهان مطالبات ناحیه‌ای خود بوده‌اند (۵۱). احزاب با گرایش‌های مختلف بلوچ، بارها در کشورهای مختلف همایش برگزار کرده و هر کدام خود را نماینده بلوچستان شمالی (افغانستان)، بلوچستان خاوری (پاکستان) و بلوچستان باختری (ایران) دانسته و خواستار تشریک مساعی در خصوص امور مرتبط با بلوچستان شده‌اند (۵۲). در ایران، گروه‌های سیاسی و چپ‌گرایی که پس از انقلاب تشکیل شدند، محافل کوچکی از نخبگان بودند که به دلیل گرایش‌های ضد مذهبی یا ارتباط با بیگانگان، از پشتیبانی مردم برخوردار نشدند (۵۳). در این میان، از تشکلهای سیاسی بلوچستان ایران می‌توان از زرمبش، حزب مردم، جبهه متحد بلوچستان (جمهوری خواهان)، جنبش مبارزین بلوچستان و فعالین بلوچ ایکشن کمیته لندن نام برد (۵۴).

دست کم پیشینه تاریخی دو سده اخیر در سطح منطقه، نشانگر آن است که هرگاه کشورها در قالب منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای، خواهان کسب امتیازی از ایران بوده‌اند، حمایت از قوم‌گرایی را در ایران به بهانه‌های مختلف تا هنگام رسیدن به خواست خود، دنبال کرده‌اند. به هنگام جنگ هشت‌ساله، حکومت عراق در تبلیغات خود، برای بلوچ‌ها ریشه عربی قائل بود و

بر عرب بودن آنان پافشاری می‌کرد. در زمان طالبان، حکومت‌های عربستان و امارات متحده عربی به شدت به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود از طریق کمک به طالبان و پشتیبانی از گروه‌های اهل سنت منطقه و جذب آنان در حمایت از طالبان بودند. دستگیری برخی از ایرانیان عضو گروه طالبان توسط آمریکایی‌ها، گواهی بر این مدعا است.

عامل پایانی نیز همانگونه که ذکر شد، اینترنت است. کمتر تشکل ناحیه‌گرایی وجود دارد که فاقد تارنما در شبکه اینترنت باشد. در بلوچستان نیز چنین گروه‌های زبانی - مذهبی وجود دارند. بیشتر این سایت‌ها بیرون از کشور راه‌اندازی و برنامه‌ریزی می‌گردند. در داخل کشور نیز سایت‌های خاص مسایل بلوچستان، در چارچوب تارنما و تارنگاشت وجود دارد که با لحنی ملایم به بیان نارسایی‌های ناحیه می‌پردازند. این سایت‌ها، کاستی‌های حکومت را در برخورد با بلوچ‌ها و اهل سنت منتشر ساخته و به نشر افکار و نیازهای ناحیه‌ای می‌پردازند؛ به‌گونه‌ای که تشکل‌های سیاسی که تا کنون در خارج کشور توان اثرگذاری چندانی بر فرایندهای داخلی را نداشتند، امروزه در قبال بسیاری از رویدادهای ملی و محلی، واکنش نشان می‌دهند. (۵۵).

۱-۲. تنش‌های ناحیه‌ای در بلوچستان

تبعیض و محرومیت، نیروبخش جنبش‌های ناحیه‌گرایی فرهنگی در بلوچستان ایران است. براساس آمار سال ۱۳۸۲، میزان اشتغال در سطح استان، ۸/۸ درصد بوده و در مقایسه با میانگین کشوری، با رقم ۹/۷ درصد، کمتر از جایگاه متوسط ملی قرار گرفته و کمترین درصد اشتغال را در سطح کشور به خود اختصاص داده است. همچنین در زمینه بیکاری، این استان با ۱۹/۲ درصد نرخ بیکاری، با اختلاف ۷/۹ درصد با میانگین متوسط کشوری، بالاترین نرخ را به خود اختصاص داده است (۵۶).

از منظر کارکردگرایی هارتشورن، محرومیت اقتصادی در استان، ریشه در جبر جغرافیایی منطقه و ضعف بنیادهای زیستی آن دارد. از دیگر سو، فاصله و انزوای جغرافیایی نسبت به

مرکز در تشدید محرومیت استان تأثیر شگرفی داشته است. از دیدگاه نمادنگاری گاتمن نیز ساختار نظام اجتماعی مبتنی بر قبیله، پایین‌بودن سطح آگاهی‌ها و ضعف ارتباطات، ناهمسانی‌های فرهنگی به ویژه در بعد مذهبی با اکثریت غالب و نقش مولوی‌ها و گروه‌های بنیادگرای مذهبی، در تشدید وضعیت مذکور بسیار مؤثر بوده است. در رخداد تاسوکی در حد فاصل زاهدان - زابل در اسفند ۱۳۸۴ و توزیع فیلم مربوط به این حادثه در سطح وسیع، نشانگر تقدم مقوله مذهب نسبت به زبان و قومیت بود. راهبری چنین اولیوی را گروه‌هایی با گرایش مذهبی بر عهده گرفته‌اند. تحلیل محتوای بیانیه‌ها و تارنماهای بیشتر آنها، نشانگر بهره‌گیری از عباراتی چون افراطی‌گری شیعه، نادیده‌گرفتن حقوق اهل سنت، تبعیض و نابرابری، تقابل سیستانی و بلوچستانی و تنفر از سیستانی‌ها به عنوان عوامل حکومت است. عبدالمالک ریگی (بعدها عبدالمالک بلوچ)، جوانی که سن او کمتر از ۳۰ سال است، در مقام رهبر سازمان جندالله ایران، با بهره‌گیری از چنین ادبیاتی، سعی در موجه جلوه‌دادن رویداد تروریستی ۲۴ اسفند ۱۳۸۴ داشت که طی آن برخی از کارگزاران استانی مجروح و کشته شدند. عبدالمالک ریگی در سی‌ام دیماه همان سال، با برشمردن مواردی چون قتل چند بلوچ سنی به دست مأموران دولتی و اهانت به مقدسات اهل سنت با پخش کتاب در نمایشگاه زاهدان، کار خود را توجیه کرد. (۵۷)

نتیجه‌گیری

شاخصه بسیاری از دولت‌ها، ناهمگونی ملی در بعد فرهنگی و سرزمینی است. تجربیات کشورها در بعد مدیریت ناهمگونی ملی متفاوت می‌نماید؛ به گونه‌ای که هر کدام از دولت‌ها متناسب با نوع ناهمگونی، در راستای تقویت یکپارچگی و همبستگی ملی، شیوه خاصی از مدیریت سیاسی فضا را در پیش گرفته‌اند. در واقع، دولت آمیزه‌ای از نواحی فرهنگی است که این نواحی می‌توانند با هم دارای قرابت و درهم‌تنیدگی‌های تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، زبانی، مذهبی و مانند آن باشند یا نباشند. از آغاز پیدایش دولت، حکومت در مقام کارگزار دولت، بر

آن بوده تا سیمای هویت ملی را بر بنیاد همسانی عینی و ذهنی نواحی تعریف نماید و به هویت اکثریت‌پسندی دست یابد.

کشور ایران نیز در طول تاریخ دیرپای خود، متأثر از موقعیت نسبی و مطلق جغرافیایی‌اش، سرای سکونت بسیاری از گروه‌های زبانی- مذهبی و قومی بوده است. تعامل میان این گروه‌ها و به عبارت دیگر نواحی مختلف، از فرهنگ و مدنیت ایرانی، فرهنگی متکثر ساخته و به حوزه تمدنی ایران، شاخصه‌هایی بخشیده که آن را از دیگر حوزه‌های فرهنگی پیرامون جدا می‌سازد. این حوزه تمدنی در عین حال دارای نواحی فرهنگی خاصی است که دارای فرهنگ یا خرده‌فرهنگ‌های ناحیه‌ای برآمده از ناهمسانی‌های طبیعی، فرهنگی زبان و مذهبی می‌باشند. طبیعی است که مدیریت چنین ناهمسانی‌هایی، رویکرد و برنامه‌ریزی ویژه خود را طلب می‌کند. مطالبات این نواحی نه فقط تهدیدگر یکپارچگی سرزمینی نیست؛ بلکه زمینه‌ساز برقراری عدالت جغرافیایی و توسعه ملی نیز خواهد بود. البته، همسانی‌های بسیاری نیز وجود دارد که کشور ایران را در درازای تاریخ چند هزارساله خود به ویژه دو سده اخیر یکپارچه و برقرار ساخته است. میزان این درهم‌تنیدگی‌ها، آنچنان زیاد است که مجال اندکی برای گروه‌های معدود ناحیه‌گرا که جدایی‌گزینی را هدف و آرمان خود قرار داده‌اند، باقی می‌گذارد. در عین حال، باید این واقعیت را پذیرفت که تا هنگامی که نوع نگرش نظام سیاسی به گروه‌ها و نواحی بر اساس پذیرش ناهمسانی‌های آنان نباشد، تبعیض و محرومیت باقی خواهد ماند و چه بسا جهت‌گیری ناحیه‌گرایی به جدایی‌گزینی تبدیل شود.

داده‌های اجتماعی و تاریخی، بیانگر آن است که هویت بلوچی در مقابل هویت ایرانی بروز نکرده و حتی احساس تبعیض و محرومیت، سبب رخداد چنین تقابلی نگردیده است. در واقع بلوچ خود را با مذهبش (سنی حنفی) تعریف می‌کند و در اینجا، ناحیه‌گرایی ابعادی مذهبی می‌یابد. به واسطه عدم شکل‌گیری آگاهی ناحیه‌ای، مرز بلوچستان آنجایی است که اهل سنت پایان می‌پذیرد. خواه این مرز در ایران باشد خواه در پاکستان. چنین ویژگی‌ای در نفوذ گرایش‌های سلفی پیرامونی در بلوچستان ایران بسیار اثرگذار ظاهر شده است. از دیگر سو،

برآمده از کاستی برنامه‌ریزی‌های ناحیه‌ای (آمایش سرزمین) و ضعف بنیادهای زیستی و زیرساختی، فقر در این استان سطح و عمق بالایی داشته است. نتیجه آنکه ضعف خودآگاهی ناحیه‌ای و تعریف بلوچ بر اساس مذهب، دولت جمهوری اسلامی را در این گستره با چالش مواجه ساخته و زمینه را برای مشروعیت‌بخشی اقدامات تروریستی علیه نیروهای نظامی و انتظامی فراهم کرده است.

تداوم وضعیت موجود، به تشدید ناحیه‌گرایی فرهنگی (مذهبی) خواهد انجامید که هزینه امنیتی و انتظامی بالایی را نیز به همراه دارد و برآیند نهایی آن، کاهش مشروعیت حکومت مرکزی خواهد بود. بنابراین، واگذاری امور مذهبی آنها به خودشان و تلاش در راستای تقویت اقتصاد و مزیت‌آفرینی، از توان‌های محیطی بلوچستان، نقش مؤثری در تقویت نیروهای همگرا، افزایش ضریب همبستگی ملی و تقویت احساس تعلق به ایران خواهد داشت.

یادداشت‌ها

۱. هاگت، پیتر، *جغرافیا، ترکیبی نو*، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، چاپ دوم، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ص ۱۷.
۲. بهفروز، فاطمه، *زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۱.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد، *افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۱۷.
۴. شکوهی، حسین، *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷.
5. Fenton, Steve, & May, Stephen, *Ethnonational Identity*, PUB, palgrave 2002, p191
۶. مویر، ریچارد، *جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹، ص ۲۵.
۷. همان، ص ۱۰.
۸. همان، ص ۱۵.
۹. گل‌محمدی، احمد، *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱.
۱۰. همان، ص ۲۴۰.
11. Etherington, John, *Nationalism, National Identity and Territory*, Universitat Autònoma de Barcelona, 2003, p 45&44
12. Yiftachel, Orent, "Between nation and state: 'fractured' regionalism among Palestinian-Arabs in Israel", *Political Geography*, Volume 18, p 285-307
۱۳. مصاحبه نگارنده با دکتر قدیر نصری، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی، شهریور ۱۳۸۵
14. Le Heron, Richard, *Exploration in Human Geography*, Pub, Oxford, 2001, p.401 .

15. Glassner, Martin, *Political Geography*, JOHN WIEELY & SONS. NEW YORK. 1992, p548

۱۶. کریمی‌پور، یداله، *ایران و همسایگان*، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۹، ص ۲۵

17. *Exploration in Human Geography*, op.cit, p.401

۱۸. کلایواسمیت، برایان، *فهم سیاست جهان سوم*، مترجمان امیرمحمدحاجی یوسفی و سعیدقائنی، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۴۱۸

۱۹. سرور، رحیم، *جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین*، انتشارات سمت ۱۳۸۴، ص ۴۵

20. "Between nation and state: 'fractured' regionalism among Palestinian-Arabs in Israel", op.cit, p 285-307.

21. Rubenstein, James, *The Cultural Landscape*, Prentice- hall, New Delhi, 1990, p34

22. MacLeod, Gordon and Jones, Martin, "Renewing the Geography of Regions", *Environment and Planning*, 16(9), 2001, pp669-695

23. Boyce, David, "A Short History of the field of Regional Science," *Papers in Regional Science*, 2004, 83, 31-57.

24. Dikshit, Ramesh, *Political Geography*, Tata McGraw-Hill, 1995, pp16-18.

25. Ibid.

۲۶. مجتهدزاده، پیروز، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳.

۲۷. کاویانی‌راد، مراد، «امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۳، ص ۶۷۷.

۲۸. مجتهدزاده، پیروز، *ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۹۲.

۲۹. همانجا.

۳۰. مرکز آمار ایران، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نتایج تفصیلی کل کشور*، شماره ۱، سال ۱۳۷۵، ص نوزده

31. <http://www.ahlesonnat.net/1385/7/3>

32. http://moeinfans.blogspot.com/2005/06/blog-post_111798115526030049.html

۳۳. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، *روشهای تحلیل چند متغیره و کاربرد آن در سطح‌بندی استان‌های کشور*، شماره ثبت ۱۶۹۲-۱/۴/۱۳۸۴.

۳۴. رزازی، افسر، «الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران»، *مجموعه مقالات همبستگی ملی در ایران*، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱

۳۵. رجب‌نسب، حمید، «بررسی تئوریک توسعه، گوناگونی قومی و همبستگی ملی»، *مجموعه مقالات همبستگی ملی در ایران*، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۴

۳۶. آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ یازدهم، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۲۱

۳۷. احمدی، حمید، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*، چاپ دوم، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۵۱.

۳۸. همان، ص ۵۵.

۳۹. همان، ص ۱۸.

۴۰. همان، ص ۳۷۷.

۴۱. همان، ص ۱۸۲.

۴۲. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان، *سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان*، زمستان ۱۳۸۳، ص ۵.

۴۳. مرکز آمار ایران، *تازه‌های آمار*، شماره ۵۲، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۵

۴۴. کاویانی‌راد، مراد، *کارکرد هویت قومی در اتحاد ملی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیایی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰، ص ۶۳

۴۵. مصاحبه نگارنده با آقای مولوی عبدالحمید ملازهی امام جمعه اهل سنت زاهدان اسفندماه ۱۳۸۰

۴۶. حسین بر، محمدعثمان، *بررسی عوامل مؤثر بر نگرش دانشجویان بلوچ نسبت به هویت ملی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱.

۴۷. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، «روشهای تحلیل چند متغیره و کاربرد آن در سطح‌بندی استان‌های کشور»، بخش سوم، نتایج مطالعه موردی ایران، مجری سعیده پردازی مقدم، شماره ثبت ۱۶۹۲-۱/۴/۱۳۸۴.
۴۸. مصاحبه نگارنده با آقای مولوی عبدالحمید ملازهی امام جمعه اهل سنت زاهدان، اسفندماه ۱۳۸۰.
۴۹. سلطانی، سیما، «اشتراکات فرهنگی - تاریخی بلوچ‌ها با سایر ایرانیان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱، ۱۳۸۳.
۵۰. خانه فرهنگ ج.ایران در پاکستان، *نگاهی گذرا بر مطبوعات بلوچستان پاکستان*، ۱۳۷۷.
۵۱. *هفته‌نامه ضرب‌مؤمن*، کراچی سال نهم، شماره دهم، ۲۵ فوریه ۲۰۰۵، به نقل از <suob.blogfa.com>
52. <http://www.comingbaloch.blogfa.com/>
۵۳. کاویانی‌راد، مراد، *بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی، مطالعه موردی قوم بلوچ*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۰۴.
54. <http://www.comingbaloch.blogfa.com/>
۵۵. کاویانی‌راد، مراد، «تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر واگرایی سرزمینی، مطالعه موردی قوم بلوچ»، *گزارش پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی*، شهریور ۱۳۸۴، ص ۱۴.
56. <http://payambaloch.com/jog/7.htm>
57. <http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=3352>
۵۸. حسینی، سید محمود، «سیستان و بلوچستان، ناامنی‌ها و ریشه‌ها»، *ماهنامه چشم‌انداز*، شماره ۳۸، تیر و مرداد، ۱۳۸۵.